



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

فهرست

۱	پیشگفتار.....
۳	شیوه‌ی انتخاب زعامت در اسلام.....
۳	حرص و تلاش در راه رسیدن به قدرت.....
۸	اکثریت محوری.....
۱۲	محدوده‌ی شورا.....
۱۴	اعتبار کمیت نه کیفیت و حکومت اکثریت جاهل.....
۱۸	حکم زمامداری و عضویت زن در شوری.....
۳۲	ایتلاف‌های نا میمون.....
۳۷	چند حزبی.....
۴۲	وعده‌های خیالی دروغین.....
۴۲	مبارزه‌ی طبقاتی.....
۴۳	انتخابات از لحاظ اخلاقی.....
۴۳	هزینه‌ی زیاد حکومت و ملت.....
۴۵	ایرادها در مورد مشروعیت انتخابات.....
۴۵	آیا رأی دهی شهادت است؟.....

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

مطالعه‌ی تاریخ استعمار - بخصوص در سه قرن اخیر- نشان می‌دهد که قوت‌های اشغالگر علاوه بر تجاوز های بی رحمانه‌ی نظامی خود، تهاجم فرهنگی و جنگ فکری را به عنوان یکی از ابزار برای اشغال کشورها و ادامه‌ی استعمار بکار برده اند.

شاهد زنده‌ی این واقعیت استعمار کشور پاکستان و هند توسط انگلیس، کشور های آسیای میانه توسط روسیه و کشور های افریقائی توسط فرانسه است که این کشورها هنوز دهها سال بعد از خروج نیروهای اشغالگر از آثار فرهنگ منحط آنها رنج می‌برند، بلکه فرهنگ آنها را بخشی از امور زندگی خود پذیرفتند.

امروز نیز شاهد این حقیقت هستیم که استکبار جهانی برای اشغال کشورها و ملت های فقیر، و سرکوبی مقاومت های مشروع علاوه بر اینکه :
از جنگ های خونین و ظالمانه، جنگ ابزارها و تکنالوژی مدرن
و سیاست های شیطانی استفاده میکند، تبلیغات وسیع و گسترده ای
را با استفاده از وسایل پیشرفته و شیوه های مختلف.

- رسانه ها، مؤسسات تعلیمی و تحصیلی، تدویر سیمینارها، پرورش

گاه ها و- برای اهداف استعماری خود براه انداخته، در نشر

و پخش فرهنگ مبتذل و وحشیانه‌ی خود می‌پردازد.

یکی از بدترین آثار فرهنگ استعماری، و جنگ فکری، و پیامدهای آن اینستکه: جمعی از مسلمانان - آگاهانه یا ناآگاهانه - در شیوه‌ی حکومت و حکومت داری تحت تأثیر این فرهنگ جاهلی رفته اند، نه تنها افراد مزدور - که همیشه بلند گوی بادران خود میباشند -، و نه افراد عادی فقط، بلکه برخی از دانشمندان اسلامی نیز " انتخابات طاغوتی دموکراسی " را راه سالم و درست وصول به زعامت، و یا یکی از راه های مشروعیت حکومت و حکومت داری در اسلام می پندارند.

در این تحقیق و بررسی به گوشه ای از نارسایی ها و کاستی ها و تضاد " انتخابات " با نصوص صریح شرعی در روشنائی آیات و احادیث صحیح نبوی می پردازم، تا واضح گردد که انتخابات شیوه‌ی جاهلی، و طرز حکومت دموکراسی است که نه با روح اسلام سازگار میباشد، و نه با اصول و مقررات آن، و هیچ تناسبی به سیاست شرعی، و شیوه‌ی حکومت و تعیین زعامت در اسلام ندارد، و دامان والای اسلام از آلودگی های این جاهلیت پاك و مبرا است.

شیوه‌ی انتخاب زعامت در اسلام

از نظر اسلام فردی از طرف زمامدار قبلی مسلمانان یا اهل رأی برای تصدی زعامت مسلمانان کاندید می‌شود، اهل شورا- در صورت تعدد کاندیدها- یکی را انتخاب میکنند، و اگر کاندید یک نفر باشد، موافقت خود را با کاندیداتوری شخص مذکور اعلان نموده بیعت میکنند.

و اما تعیین سایر مناصب به استثنای مقام خلافت- یا امامت و یا زعامت عام- از طرف زمامدار عمومی مسلمانان با در نظر داشت مصلحت عامه‌ی جامعه‌ی اسلامی و به مشوره‌ی اهل شوری صورت می‌گیرد.

حرص و تلاش در راه رسیدن به قدرت

اسلام طلب امارت (منصب) حرص و تلاش در راه آن را به هر عنوانی که باشد، حرام و ممنوع قرار داده است؛ زیرا بیشتر- بلکه همه‌ی- کسانی که خواستار قدرت اند، و بخاطر بدست آوردن آن تلاش می‌ورزند، افراد جاه طلب بوده، و رسیدن به حکومت و منصب را بخاطر استعلا و برتری بالای دیگران می‌خواهند که نتیجه‌ی حتمی بقدرت رسیدن این گونه اشخاص فساد و انحطاط جامعه می‌باشد.

پیامبر ﷺ: طلب منصب و مقام، و حرص ورزیدن بر آن را حرام قرار داده، و از گماشتن افرادی که طالب قدرت بودند، ابا ورزیده است :

۱- عن عبد الرحمن بن سمرة قال : قال النبي ﷺ: " يا عبد الرحمن بن سمرة، لا تسأل الإمارة؛ فإنك إن أعطيتها عن مسألة وكلت إليها، وإن أعطيتها من غير مسألة أعنت عليها". متفق عليه.

پیامبر ﷺ برای عبد الرحمن بن سمرة گفت: " ای عبد الرحمن بن سمرة! امارت و حکومت را درخواست مکن؛ چون از روی درخواست و علاقمندی به تو داده شود، مسؤولیت انجام آن به عهده‌ی تو سپرده میشود، و خداوند در این کار با تو کمکی نخواهد کرد، اگر بدون درخواست تو، برایت داده میشود، در انجام آن کمک و یاری خداوند با تو می باشد".

۲- عن أبي موسى قال : دخلت على النبي ﷺ أنا ورجلان من بني عمي، فقال أحد الرجلين: يا رسول الله، أَمَرْنَا عَلَى بَعْضِ مَا وَلَكَ اللَّهُ عِزٌّ وَجَلٌّ. وقال الآخر: مثل ذلك. فقال: " إنا والله لا نُوَيِّ عَلَى هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ، وَلَا أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ". (رواه مسلم)

ابو موسی اشعری گفت: من با دوتن از پسران کاکایم نزد پیامبر ﷺ رفتم، پس یکی از آنها گفت: ای رسول خدا، مرا بر برخی از کارهاییکه خداوند به تو سپرده است، مقرر کن. و دیگری نیز مانند وی سخن گفت.

پیامبر ﷺ فرمود: " سوگند به خداوند، شخصیکه خواستار این کار (منصب و مقام) بوده باشد، و یا بر آن حریص باشد نمی گه‌ارم".

۳- عن أبي هريرة عن النبي ﷺ قال: "إنكم ستحرصون على الإمارة، وستكون ندامة يوم القيامة، فنعم المرزعة وبئست الفاطمة". (رواه البخاری)
"پیامبر ﷺ فرمود: شما برای بدست آوردن امارت (مقام و منصب) حرص خواهید نمود، در حالیکه امارت موجب ندامت و پشیمانی در آخرت خواهد بود.

پس این مقام و منصب خوب شیر دهنده (در دنیا) و بد جدا کننده از شیر (در حالت بعد از مرگ) می باشد".

از احادیث فوق مسایل زیر استفاده میشود:

۱- این دلایل و امثال آن طلب امارت و خواستار زعامت را با کمال صراحت حرام و تأکید میکنند.

جمله‌ی: "لا تسأل الإمارة" در حدیث عبدالرحمن بن سمرة نهی صریح پیامبر ﷺ دلیل بر حرمت قطعی این عمل است بخصوص اینکه: پیامبر ﷺ علت این نهی را عدم موفقیت چنین اشخاص در کار قرار داده فرمود که: توفیق الهی نصیب اشخاص طالب قدرت نبوده، و از یاری و معونت پروردگار محروم میگردد.

۲- علاوه بر ارشادات نبوی، عمل مبارک پیامبر ﷺ نیز نشان میدهد که طلب قدرت و منصب کار شایسته‌ای در اسلام نیست، و پیامبر علیه السلام

طالبان قدرت را محروم ساخته فرمود: " والله لا نولي على هذا العمل أحداً
سأله...".

۳- برای امت اسلامی با تاسی از پیامبر ﷺ لازم است که با افراد قدرت
خواه، افرادی که میخواهند با حرص و تلاش به قدرت برسند، هیچ همکاری
نکرده، و آنها را از رسیدن بقدرت محروم گردانند. {لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ
أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ} [الأحزاب: ۲۱].

۴- طبق فرموده‌ی پیامبر ﷺ - پیامبریکه از وحی سخن میگوید، نه از هوا
وهوس - شخص طالب امارت وزعامت نا موفق ونا کام است، گرچند زمام
دار گردد؛ زیرا یاری و توفیق الهی شامل حال او نمی باشد؛ چون او به اساس
طلب، حرص و تلاش خود به این مقام رسیده است؛ بنابراین او از کمک غیبی،
و مدد الهی محروم می باشد.

به اسلامگرایانی که میخواهند از طریق انتخابات زعامت و قدرت را
بدست بیاورند، گفته میشود: اگر هدف شما اسلام، حکومت اسلامی، و اجرای
احکام اسلامی است، هیچ گاه به این شیوه به هدف نخواهید رسید؛ زیرا به
شهادت پیامبر ﷺ لطف و یاری خداوند با شما نیست، و این شیوه‌ی رسیدن
بقدرت را پیامبر ﷺ شیوه‌ی غیر مشروع خوانده است: " لا تسأل الإمارة ".
وهم چنان اوضاع و واقعیت های حرکت های اسلامی که به انتخابات رو
آوردند، نیز شاهد و بیانگر این پیش بینی پیامبر گرامی اسلام است.

و در مواردی هم به قدرت رسیدند، ولی موفق به اجرای قانون اسلامی نه شدند، بلکه چون دیگران منحرف گشتند.

۵- از روایت های متعددی که در این مورد نقل و ثابت شده، دانسته میشود که علت ممنوع بودن قدرت خواهی تنها ضعف شخصیت شخص قدرت خواه نیست.

در بعضی موارد (مانند حدیث ابو ذر) پیامبر علیه الصلاة والسلام ضعف شخصیت را علت این نهمی قرار داده، و در موارد دیگر، به علت های مختلفی اشاره رفته است. از جمله: خواستار قدرت دلیل حرص و جاه طلبی بودن، و به اساس آن محرومیت از توفیق و کمک های غیبی خداوند، و طبق حدیث ابی هریره خواستار مقام و منصب صرف نظر از عوامل و انگیزه های آن عمل نا مشروع، و موجب حسرت و ندامت در آخرت قلمداد شده است.

رسیدن ب قدرت از طریق انتخابات نه تنها خواستار امارت است، بلکه بالاتر از آن حرص در راه رسیدن به آن است؛ اگر این خواستار قدرت نباشد، این همه تلاش ها، کمپاین ها، وعده های دروغین و ایتلاف های نامقدس حتی با گروه و احزاب الحادی و لائیک و سیاست های متضاد و موقف گیری ها متناقض برای چیست؟

انتخابات اعم از انتخابات پارلمانی و ریاستی - چه در تعیین نمایندگان ولایتی و چه نمایندگان شوره های عالی - عبارت است از:

مردم از هر گروه و هر قشر بر پای صندوق های رأی رفته به تأیید نماینده‌ی دلبخواه خود رأی می‌دهند، و سرنوشت ملت خویش را (بزعم خود) برای سالهای معین بدست آنها می‌سپارند، و در نتیجه کسیکه رأی اکثریت را کسب کرده باشد به عنوان رئیس دولت، و یا نماینده‌ی مردم در ولایت و یا در شورای عالی منتخب می‌گردد.

اکثریت محوری

معیار در این انتخابات رأی اکثریت است، اکثریتی که از افراد با ایمان، با تقوی و آگاه تشکیل نیافته بلکه طبق تعبیر افلاطون و ارسطو از اکثریت جاهل و حکمرانی جهالت به اساس اکثریت محوری به وجود آمده، و نماینده‌ی مردم بر این اساس منتخب می‌گردد.

حالا ببینیم که اسلام در مورد این اکثریت چه نظر دارد؟ آیا فیصله‌ها و تعیین زعامت در اسلام بر این اساس است؟

برخلاف اصل مسلم در نظام دموکراسی قرآن در آیات متعددی این موضوع را با شدت رد کرده و برای اکثریت عددی هیچ اهمیتی قایل نیست، و در حقیقت مقیاس را اکثریت کیفی میداند، بلکه اکثریت مردم از دیدگاه قرآن در گمراهی، شرک، نادانی، بی‌ایمانی، فسق و ناسپاستی هستند:

{وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ} (الأنعام: ۱۱۶)

" و اگر از بیشتر کسانی که در این سرزمین می باشند پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند".

(وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) (یوسف: ۱۰۶)

" بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می گیرند".

(وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ) (الأعراف: من الآية ۱۰۲)

" در بیشتر آنان عهدی [استوار] نیافتیم و بیشترشان را جدا نافرمان یافتیم".

(وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ) (الأعراف: من الآية ۱۷)

" و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت".

(وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ) (یوسف: ۱۰۳)

" و بیشتر مردم هر چند آرزومند باشی ایمان آورنده نیستند".

(وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ) (الأنعام: من الآية ۱۱۱)

" ولی بیشترشان نادانی می کنند".

(وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (الأنعام: من الآية ۳۷)

" لیکن بیشتر آنان نمی دانند"

(وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (الروم: من الآية ۶)

" ولی بیشتر مردم نمی دانند".

وهم چنان فیصله ها در شوراهای اسلامی به اساس اکثریت محوری نیست؛ چون هدف ومدار شورای اسلامی رسیدن به حق و حقیقت است؛ لذا هر رأی سالم، سازنده و منطقی که موافق با روح اسلام و ناظر به مصالح جامعه بوده باشد، مورد تأیید شورای اسلامی قرار میگیرد هر چند رأی اغلب اعضای مجلس برخلاف آن باشد.

مطالعه‌ی سیرت پیامبر ﷺ و خلفای راشدین ودقت در شوراهای آنها نشان میدهد که پیامبر ﷺ و یاران گرامی او با تأسی از این اصل گاهی در برابر نظر مثبت و معقول يك تن از اعضای مجلس تسلیم میشدند، و برآن اعتماد مینمودند. اعتماد پیامبر ﷺ به رأی حباب بن منذر در صحنه‌ی بدر، و به رأی سلمان فارسی در جنگ خندق، وهم چنان اعتماد ابوبکر صدیق - رضي الله عنه - به رأی عمر - رضي الله عنه - در گرد آوری قرآن در يك نسخه، و اعتماد وی به رأی عبد الرحمن بن عوف - رضي الله عنه - در باره‌ی استخلاف عمر و ... از نمونه های بارز این اصل اسلامی است.

يك نگاه در چهره‌ی جهان کنونی و حکومت هائیکه براساس اکثریت ها بنا شده وقوانین نادرست و آمیخته باهوس های که گاهی از طرف اکثریت ها به تصویب می رسد نشان میدهد که اکثریت عددی دردی را دوا نکرده است،

بسیاری از جنگ‌ها را اکثریت‌ها تصویب کرده‌اند و بسیاری از مفاسد را آنها خواسته‌اند.

استعمارها و استتارها، جنگ‌ها و خونریزی‌ها، آزاد شناختن مشروبات الکلی، قمار، سقط جنین، فحشا و حتی پاره‌ای از اعمال شنیع که ذکر آن شرم‌آور است از طرف اکثریت نمایندگان بسیاری از کشورهای به اصطلاح پیشرفته که منعکس‌کننده نظریه‌ی اکثریت توده‌ی مردم آنها است گواه‌براین حقیقت می‌باشد.

ظلم و انحرافات از طریق تصویب این مجالس شکل قانونی به خود می‌گیرد. مثلاً هم‌جنس‌بازی در انگلستان - که از بزرگ‌ترین علم‌بردار دموکراسی در جهان است - قانونی می‌شود.

سقط جنین و مفاسد دیگر در بسیاری از کشورهای غربی به حکم قانون مجاز می‌گردد.

حد زنا در کشور اسلامی پاکستان به اساس خواستار اکثریت اعضای پارلمان لغو اعلام می‌گردد. و در کشور اسلامی مصر، زن همچون مرد از حق طلاق برخوردار می‌شود.

و در ایران با اینکه زمام دولت بدست روحانیان است، حق میراث زن با مرد به اکثریت آرا یکسان تصویب می‌گردد.

و در شورای افغانستان سن بلوغ پسر- ۱۸ و سن بلوغ دختر ۱۷ سال بر خلاف نصوص صحیح و صریح حدیث به اکثریت آرا تصویب و شکل قانون را می گیرد.

محدوده‌ی شورا

از دیدگاه اسلام تقنین (قانونگذاری) از آن خدا است، بلکه مسأله‌ی تقنین یکی از شؤون توحید است که جز خداوند واحد قهار هیچ کسی نه فرد و نه هیأت حق تشریح و قانونگذاری را ندارد.

و به رسمیت شناختن هر نظام و قانونی غیر قانون خدا جاهلیت، شرك و گمراهی محسوب میشود: {أفحکم الجاهلیة یبغون} "آیا جویای حکم جاهلیتی ناشی از هوا و هوس های مردم هستند؟"

{ومن هم لم یحکم بما أنزل الله فأولئك هم الکافرون}

"و کسیکه بدانچه خدا نازل کرده حکم نکند، او و مثال او کافرند".

با توجه به این اصل اسلامی و وظیفه و مسؤولیت مجلس شورای اسلامی تشریح و قانونگذاری نیست، بلکه شورا در اسلام در مسایلی است که حکم خاصی در مورد از سوی خداوند نازل نشده باشد.

اما در مسایلیکه نص شرعی وجود دارد، پیروی بی قید و شرط حکم شارع لازم و فرض است: {وما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم} [احزاب: ۳۶]

"هیچ مرد وزن مؤمن در برابری کاریکه خداوند و پیامبرش داوری کرده باشد، اختیاری از خود در آن ندارند".

کار اصلی مجلس شورای اسلامی - که باید اکثریت مجلس را علما و فقهای برجسته تشکیل دهند - طرز اجرای دستورات، و نحوه پیاده کردن احکام و حل مشکلات و موضوعات پیچیده‌ی مورد نیاز جامعه‌ی اسلامی در امور داخلی و ذات البینی و امور خارجی در چارچوب ضوابط و قواعد کلی اسلام، استخراج و استنباط احکام آن موضوعات از قواعد کلی، و تطبیق قواعد بر مصادیق آنست.

بنابراین شورا در اسلام در محدوده‌ی موضوعات و طرز اجرای قانون است، نه در قانونگزاری. در سیرت پیامبر ﷺ و یاران گرامیش می خوانیم که آنها هیچ وقت در قانونگزاری مشورت نمیکردند، و تنها در طرز اجرای قانون نظر مسلمانان را میخواستند؛ لذا هنگامیکه پیامبر ﷺ پیشنهادی را طرح میکرد، مسلمانان نخست سوال میکردند که آیا این حکم الهی است که قابل اظهار رأی نباشد، و یا مربوط به چگونگی تطبیق قوانین میباشد، اگر از قبیل دوم میباشد، اظهار نظر میکردند، و اگر از قبیل اول میباشد، تسلیم میشدند.

و در روایت بخاری در ارتباط شورای خلفای اسلامی چنین آمده است: "فإذا وضح الكتاب والسنة لم يتعدوه إلى غيره".

"در صورت بودن حکم قرآن و سنت از آن تجاوز نمی کردند".

مورد شورای خلفای راشدین در مسایلی بود که نص شرعی نمیبود، مسایلی که حکم آن از نصوص قرآن و حدیث معلوم می بود، هیچ گاه مورد شورا قرار نمیگرفت.

و اما پارلمان در نظام دموکراسی عبارات از "قوهی مقننه" و "مجلس قانونگزاری" است که از وظایف مهم آن تصویب، تعدیل یا لغو قوانین و فرامین تقنینی به اساس اکثریت محوری است.

و به همین دلیل در این مجالس قوانین زشت و احمقانه ای مانند: مجاز بون همجنس گرائی، و به رسمیت شناختن عقد ازدواج در میان دو فرد مذکر، و مشروعیت جنگ در برابر کشور و ملتیکه از او امر طاغوتی استکبار جهانی سرپیچی میکنند و .. تصویب میگردد.

اعتبار کمیت نه کیفیت و حکومت اکثریت جاهل

در گذشته گفتیم که در انتخابات به سیستم دموکراسی معیار اکثریت کمی است، نه کیفی؛ بنابراین رأی يك دانشمند خیر و آگاه با رأی يك جاهل، ورأی يك عالم پرهیزگار با يك انسان منحرف و معتاد، ورأی يك مسلمان با كافر يكسان است. و تمام افراد کشور بصورت يكسان حق شرکت در انتخابات اعم از رأی دهی و کاندیداتوری را دارند، و بدینوسیله سر نوشت کشور و ملت به دست و آرای افراد جاهل طبق تعبیر قرآن اکثریت گمراه سپرده میشود.

ارسطو، پدر علم سیاست، دموکراسی را به عنوان شکل فاسد و گمراه حکومت، نوعی از حکمرانی مردم جاهل، محکوم کرد.

افلاطون، معلم او، آن را حکمرانی جهالت نامید.

ولکی (یکتن از دانشمندان) دموکراسی را این گونه توصیف کرد: " حکومت فقیرترین، جاهلترین، ناشایسته ترین کسانی که لزوماً بسیار هم زیاد هستند".

در دموکراسی رأیها را می شمارند نه اینکه آنها را وزن کنند. اکثریت در مجلسها، هیئت های داوری و کابینه ها طوری تصمیمات را اتخاذ می کنند که ممکن است خردمندان در اقلیت و انزوا قرار گیرند، و ابلهان کارها را پیش ببرند. وانگهی، نمایندگان منتخب مردم، حرفه ای، بی صلاحیت و بی تجربه اند. آنها مهارت مدیریت و فراست عملی ندارند.

به عقیده عده ای نظام حکومت از طریق انتخابات شکل حکومتی است که در آن به گوسفند حق انتخاب چوپان داده میشود، اما گوسفندان همچنان گوسفند می مانند.

اما اسلام این حق را برای تمام افراد اعم از افراد دانشمند و جاهل افراد نیک و بد نمی دهد، و نه از دیدگاه منطق اسلام رأی عالم با جاهل یکسان نمی باشد :

{ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ } [الزمر: ٩]

" بگو آیا افراد دانشمند با افراد جاهل و نادان یکسانند؟ "

از دیدگاه اسلام علما و دانشمندان و اهل بصیرتی که آشنائی به امور دارند، حق تعیین سرنوشت کشور را دارند، نه افراد جاهل و جنایت پیشه. در این مورد خداوند متعال میفرماید: {وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ } [النساء ٨٣]

" و هنگامی که (خبری یا) کاری که موجب امن و ترس (از قبیل قوت وضعف، و پیروزی و شکست و ..) به آنان میرسد آن را سریعاً در بین مردم پخش و شایع میکنند، اگر آنها چنین سخنان را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذار میکردند (و خبرها را تنها به مسئولان امر گزارش میدادند) و تنها کسانی

که اهل حل و عقد هستند از آن خبر میشدند، آنچه که می بایست و لازم بود از این خبر استفاده و درك میکردند(و این امر به نفع مسلمانان تمام میشد)".

این آیه مؤمنان را ارشاد میفرماید تا در مسایل مهم به مسؤولین و سران عالم و کاردان مملکت مراجعه نمایند و مشورت و تصمیم گیری را حق علما و صاحب نظران می داند.

بنابراین علما و دانشمندان و اهل بصیرتی که آشنائی به امور دارند به تصمیم گیری سزاوارترند

حضور و شرکت کفار و افراد جنایت پیشه در انتخابات و تعیین سر نوشت کشور، و مساوی قرار دادن آنها با افراد سالم و مؤمن و عضویت آنها در مجلس شورا نه تنها با روح اسلام بلکه با نصوص صریح قرآن منافات دارد؛ زیرا امانت داری و خیر خواه بودن مشاور از شرایط اساسی آن است، و قرآن کافران را دشمن اسلام و دشمن خدا معرفی مینماید: {یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء...} [ممتحنه: ۱]

"ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خود را دوست نگیرید".

همان گونه که آیه ۱۱۹ سوره ی آل عمران گماشتن کفار را در کارهای مهم از جمله مشاور و راز دار گرفتن آنها را حرام قرار داده است: {یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونکم}

"ای مؤمنان کافران و بیگانگان را محرم اسرار خود قرار ندهید".

دقت و تأمل در مجالس شورای پیامبر ﷺ و خلفای راشدین نیز نشان می‌دهد که هیچ‌گاه هیچ کافری در مجالس شورای آنها عضویت نداشته است. بلکه اسلام قانونی به عنوان "عهد" و "ذمه" دارد که تمام مصالح اقلیت کفار در آن در نظر گرفته شده است.

حکم زمامداری و عضویت زن در شوری

یکی از زشت‌ترین پیامبدهای انتخابات به سیستم دموکراسی اینستکه: برای زن حق تساوی در انتخابات - رأی دهی و کاندیداتوری - قایل است، و نتیجه‌ی این حق تساوی: - مساوات رأی زن با مرد - زمینه‌ی اختلاط زنان با مردان بیگانه، ترك حجاب شرعی، انتخاب زن به عنوان وکیل و گاهی زعامت سیاسی زن می‌باشد که هر کدام آن از دیدگاه اسلام گناهی است که ده‌ها گناهان بزرگ دیگر را در پی دارد.

اسلام آیین ربانی، و قانون یزدان جهان برجهانیان است. خدواند متعال این دین را به عنوان یک برنامه‌ی زندگی برای بشریت فرستاده، و در آن حقوق و نیازمندی‌های افشار و طبقات مردم را در نظر گرفته است، و برای هر طبقه و قشری از مردم حقوقی متناسب با طبیعت و سرشت آن بطور عادلانه قایل شده است.

همچنان حقوقیکه اسلام برای زن قایل شده، امور آتی در آن مدار اعتبار قرار گرفته است:

۱- اسلام حقوقی را برای زن امضاء میکند که سازگار با طبیعت فیزیکی و متناسب با فطرت آن میباشد.

۲- اسلام نظام اجتماعی است، از دیدگاه اسلام باید جامعه از تمام و سوسه های شهوت و عوامل هیجان انگیز حتی الامکان پاک و خالی باشد؛ تا نیروی فکری و جسمانی انسان در محیط پاک و آرام رشد کرده، وظیفه و تکلیف خود را به شکل درست انجام داده بتواند.

۳- دامنه‌ی فعالیت زن جدا از گستره‌ی فعالیت مرد باشد و هر یک از آنها کارهایی را انجام دهد که مطابق سرشت و نیروی جسمانی و عقلی شان باشد، سپس روابط شان طوری تنظیم گردد که در مقررات و محدوده‌ی دینی یار و یاور هم باشند و هیچ یک از آنها حق نداشته باشد که از این حدود تجاوز کرده و در امور دیگری مداخله نماید.

۴- مقام مرد در خانواده و جامعه مقام ریاست بوده و تمام اعضای خانواده تابع رئیس خانه باشند. با این مقدمه‌ی کوتاه به اصل موضوع برمیگردیم و میگوئیم:

سپردن امور قضائی و سیاسی برای زنان و گماشتن آنها در همچو کار نه با طبیعت آنها سازگار است، و نه با انجام چنین وظایف امکان رعایت حجاب

اسلامی است؛ و از نظر اسلام انجام کارهاییکه از لوازم آن اختلاط با مردان نا محرم، و یا بی حجابی بوده باشد، مجاز نیست به دلایل زیر:

۱- {الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ} [النساء: ۳۴]

"مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می کنند".

۲- {وَلِلرِّجَالِ عَلَى النِّسَاءِ دَرَجَةٌ} [البقرة: ۲۲۸] "و مردان بر آنان (زنان) درجه برتری دارند".

از آیهی سورهی بقره بطور اجمال برتری مرد نسبت به زن، و از آیهی سورهی نساء قیوامیت و ریاست مرد بر زن با صراحت دانسته می شود.

منظور از این دو آیه برتری و سرپرستی مرد بر زن تنها در امور خانوادگی نیست - قسمیکه برخی از کومه فکران می پندارند - چراکه در لفظ آیه عنوان: "رجال" "نساء" و "قوامون" وارد شده که همه‌ی این الفاظ عامه است، و از آن قوامیت مردان بر مطلق زنان در عرصه های زندگی - اعم از خانوادگی و سیاسی - استفاده می شود؛ لذا تمام علمای تفسیر از عصر صحابه تا امروز بر عمومیت آیه، و اینکه قوامیت مرد بر زن در تمام شئون زندگی است، اجماع دارند.

علامه مودودی - رحمه الله - در مورد اینکه برخی مغرضین این آیه را در امور خانوادگی حمل کرده اند، می گوید:

" بی تردید آیهی کریمه دلیل بر حرمت ریاست وزمام داری زنان بر مردان است؛ چراکه در صورتیکه زن نتواند در یک فامیل قیم و سرپرست بوده باشد، پس چطور زمام امور یک جامعهی بزرگی که متشکل از هزاران خانواده است، بر عهدهی زن ضعیف سپرد؟ "

۳- آیهی: {وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ} [الأحزاب: ۳۳].

"در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید".

در این آیه دستور می دهد که زنها باید در خانه قرار گیرند و جز در موارد ضرورت که استثنای آن در دیگر نصوص آمده، از خانه های شان بیرون نشوند.

"قد أذن الله لكن أن تخرجن لحوائجكن" متفق علیه.

"غرض ضرورت بیرون رفتن تان را خداوند مجاز قرار داده است".

گرچند در این آیهی کریمه خطاب به زنان پیامبر ﷺ است، ولی حکم آن مخصوص به آنها نیست؛ چراکه در این آیه و آیات قبل آن احکام و مسایلی را از قبیل: {وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ}

وَرَسُوْلُهُ { مطرح کرده که هیچ یکی آن مخصوص به آنها نبوده، بلکه شامل همه‌ی زنان مسلمان می باشد.

امام احمد بن حنبل حدیثی را با سند حسن به الفاظ ذیل روایت کرده که از آن عمومیت حکم این آیه در باره‌ی تمام زنان مسلمان دانسته می شود:
زنان انصار به حضور پیامبر ﷺ آمده چنین گفتند: "نحن مقصورات مخدرات قواعد بیوت....." "ما زنها حصار در خانه باحجاب و خانه نشین هستیم....".

این حدیث سکوتی با کمال صراحت این حقیقت را بازگو میکند که: زن - جز در موارد استثنا - باید در خانه ها قرار گیرند.

موضوع استخدام زن در پست های سیاسی و اداری نه ضرورت است که مسلمانان به آن نیاز داشته باشند، و نه کدام دلیلی به بیرون رفتن زن از خانه بدین غرض وجود دارد که از این حکم عام (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ) مستثنی شود.

وازنسوی دیگر موارد ضرورت توسط دانشمندان اسلامی، وفقهای مجتهدین در پرتو اصول و ضوابط کلی شریعت تعیین و تحدید می گردد، نه بر اساس هوا و هوس هوا خواهان دموکراسی.

این موضوع ها در حدیث های صحیح نبوی، و روایات اسلامی با تعبیرات گوناگون و به صورت صریح و گسترده بازتاب یافته است، و به عنوان مثال - نه حصر - چند دلیل از حدیث های صحیح ارائه می گردد:

۱- حدیث ابوبکره: " لن یفلح قوم ولوا أمرهم امرأة " .

" ملتیکه زمام کار خود را بدست زن سپرد، هرگز رستگار نخواهد شد " .

این حدیث صحیح و متفق علیه که تمام امت اسلامی در صحت آن اتفاق داشته، و هیچ شک و تردیدی در صحت آن نیست.

و همچنان مفهوم حدیث در مورد زمامداری زن - چه در بخش سیاسی و چه بخش اداری و قضائی - واضح و روشن است؛ زیرا پیامبر اسلام ﷺ امت خود را از پیامدهای ناگوار زمام داری زنان هشدار داده، با تعبیری که شامل هر گروه، و ملت، در هر عصر - و محیط می باشد فرمود: " هر قوم و ملتی زمام امور خود را - چه خورد و چه بزرگ - به زنی حواله کند، هرگز فلاح و رستگاری نصیب آن قوم نخواهد بود " .

واژهی "أمر" در این حدیث اسم جنس است، و اضافت آن به ضمیر "هم" که از صیغه های عموم محسوب میشود، بر عمومیت "أمر" اعم

از امور کوچک و بزرگ، امور سیاسی، اجتماعی، اداری و قضائی - دلالت میکند.

وهم چنان لفظ: "وَلَوْ" که ریشه‌ی اصلی آن ولایت است، از لحاظ معنوی، وهم از نظر شرعی منحصر بر زمامداری امور سیاسی و یا اداری نیست، بلکه شامل امور قضائی و غیر آن نیز می باشد، دقت کنید به حدیث صحیح زیر: "مَنْ وَلِيَ الْقَضَاءَ، فَقَدْ ذَبِحَ بَغَيْرِ سَكِينٍ".

"شخصیکه قاضی شد، در حقیقت بدون چاقو کشته شده است".

پس این حدیث طبق تصریح علمای اسلام و شارحین حدیث و فقهای اسلام دلیل صریح و صحیح بر حرمت زمام داری زنان در امور سیاسی، اداری و قضائی، و انتخاب آنها به عنوان "وکیل" و نماینده‌ی مردم در پارلمان است (۱).

^۱ نه تنها رفتن زنان در پارلمان حرام است، بلکه اصل پارلمان های موجود، شرکت و عضویت در آنها مطلقاً با اصول اساسی دین مبین اسلام منافات دارد؛ زیرا طبق تعبیر هواداران پارلمان عبارت از "هیئت مقننه" است؛ و از دیدگاه منطق اسلام هیچ یکی نه شخصی، و نه هیئت جز خداوند واحد قهار قانونگذار و قانون ساز نیست: (إِنَّ الْحَكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) . (أَفْحَمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ).

۲- در حدیث صحیح که امام بخاری - رحمه الله - از طریق عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - نقل کرده چنین می خوانیم: "ألا کلکم راع، وکلکم مسؤول عن رعیتة.... والمرأة راعية على أهل بيت زوجها وولده وهي مسؤولة عنهم".
"هر یک از شما سرپرست ودر قبال زیر دستان خود مسؤولیت دارد....
زن سرپرست امور خانه و تربیه ی فرزندان خود بوده ودر برابر آن مسؤولیت دارد".

این حدیث بیانگر مسؤولیت هر یک، و ساحه ی کار آنست، پیامبر ﷺ دایره ی مسؤولیت و زمام داری زن را تعیین و تحدید نموده با لفظ نهایت صریح که احتمال هیچ گونه تأویل در آن نیست فرمود که: "ساحه ی کار و مسؤولیت او در امور خانه و تربیه ی فرزندان می باشد".

آیا کارهای سیاسی، اداری زن با این حدیث سازگار است؟!

۳- امام ترمذی از طریق عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود: "المرأة عورة، فإذا خرجت استشرفها الشيطان".
"تمام اعضای زن عورت است. هنگامیکه از خانه ی خود بیرون می شود، شیطان به او چشم می دوزد".

در این حدیث علاوه بر اینکه ساحه ی کار زن را محدود نموده، بیرون رفتن آنرا راه گسترش فحشا شمرده است.

پس در صورت گماردن زنان در پست های سیاسی، اداری و قضائی و بر داشتن مرز بین زن و مرد این حدیث را چه توجیه باید کرد؟! افزون بر گذشته آزادی جنسی و اختلاط زن با مرد بیگانه چه در ادارات و چه در مراکز تعلیمی و تحصیلی نه تنها با حجاب اسلامی - که اسلام بخاطر حفظ و حمایت عفت و حشمت زنها بر آنها فرض قرار داده است - منافات دارد، بلکه سرچشمه‌ی فساد و فحشا، و گاهی از آن عین فحشا تعبیر گردیده است. دلایل آتی را با اندک دقت بخوانید:

{وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا} [النور: ۳۱]. [سوره نور: ۳۱]

"بگو به زنان مؤمنه: چشمان خود را از نا محرمان فرو گیرند (و چشم چرانی نکنند) و عورت های خویش را مصون دارند، و زینت خویش را نمایان نسازند."

و آیه‌ی: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ) [الأحزاب: ۵۹].

" ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مسلمان بگو که: روسری های خود را بر خود فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند، و مورد اذیت قرار نگیرند، بهتر است، الله همواره آمرزنده و مهربان است."

امام مسلم از ابوهریره روایت نموده که او از پیامبر ﷺ و سلم چنین نقل می کند:

"کتب علی ابن آدم نصیبه من الزنا، مدرك ذلك لا محالة: فالعینان زناهما النظر، والأذنان زناهما الاستماع، واللسان زناه الكلام، والیدان زناهما البطش، والرجل زناها الخطا، والقلب یهوی ویتمنی ویصدق ذلك الفرج ویكذبه".

"در حق هر انسان بهره‌ی از زنا مقرر شده است، و این بهره را به صورتی دریافت خواهد کرد:

زنای چشم نگاه به نامحرم است، و زنای گوش شنیدن سخن های تحریک آمیز است، و زنای زبان گفتار سخن های شهوت آمیز است، و زنای دست دست دادن با نامحرم است، و زنای پا حرکت بسوی کار حرام است. نفس خواهش و تقاضی میکند، و شرمگاه آنرا یا تأیید ویارد مینماید".

در سنن ترمذی، ابوداود و دارمی روایت از علی بن ابی طالب آمده است که پیامبر ﷺ به او گفت: "لا تتبع النظرة النظرة؛ فإن لك الأولى، ولیست لك الآخرة".

"نظر پیهم مکن، و تنها نظر نخست از تو معاف است، و نگاه دوم برایت مجاز نیست...".

در روایت ترمذی و ابوداود میخوانیم که پیامبر ﷺ در مورد نظر بطور مطلق چنین ارشاد فرموده است: "کل عین زانیة". "هر نوع نگاه به بیگانه و نامحرم زنا محسوب میشود".

طبق حدیث علی - رضی الله عنه - نخستین نگاه (نگاه تصادفی وبدون قصد) مجازاست، و آن هم به علت غیر اختیاری بودنش معاف است و اگر قصدا باشد نخستین نگاه هم معاف نیست.

و تکرار نظر حرام و دلیل به شهوانی بودن آنست.

حدیث ابو هریره و آخرین حدیث نگاه به زنان نامحرم را مطلقا - چه باشهوت و یا غیر آن - حرام، و زنای چشم تعبیر نموده است.

با توجه به دلایل فوق، واحکام و آدابیکه در این آیه ها و حدیث ها غرض اصلاح اخلاقی و اجتماعی جامعه در نظر گرفته شده، با مجاز شمردن اشتغال زنان با مردان به شکل مختلط منافات ندارد؟

آیا حضور زنان در پست های سیاسی و ساعتهای طولانی برای انجام وظیفه، با رعایت حجاب شرعی فوق می باشد؟

آیا ساحتی کار آنها بصورت مختلط نیست؟ آیا نظر آنها به مردان و عکس آن تنها یکبار و آنها نظر گذرا به صورت تصادفی می باشد؟ "إن لك النظرة الأولى، وإن عليك النظرة الثانية".

مگر این زنان با بیگانگان دست نمیدهند؟ و مرتکب زناي چشم نمیشوند؟! "الیدان تزنیان، وزناهما البطش".

مگر آنها با مردان نا محرم - حتی با کافر - ملاقات خصوصی ندارند؟ گاهی وزیر، والی و... آنها را به ملاقات نمی پذیرند؟ و گاهی هم آنها مردان را به ملاقات خصوصی نمی پذیرند؟!

آیا در این ملاقات های خصوصی محرم شان نیز همراه می باشد؟ هرگز نه! پس چنین ملاقات های محرمانه را در پرتو حدیث زیر چه توجیه کرد؟
"لا یخلون رجل بامرأة إلا وثالثهما الشیطان".

"هیچ مردی با زنی تنها نمی شوند، مگر سوم آنها شیطان است".
"وایاکم والدخول علی النساء.....". "از ورود به زنان نا محرم خود داری نمایید".

علاوه بر آنچه که گذشت، استخدام زن در ادارات و فرستادن آنها در مجالس شوری مفسد بیشمار دیگری چون اختلاط آنها با مردان بیگانه، ترک حجاب شرعی، دست دادن به مردان نا محرم، ملاقاتهای محرمانه، نشر- وپخش هزار ها قطعه عکس هنگام کمپاین انتخابات، خود نمائی و خود آرائی نه تنها در محضر چند مرد، بلکه در سطح رسانه ها، حضور یافتن به حضور مردان نا محرم با لباس زینت و عطر آگین و... را دربر دارد:

"إن امرأة إذا استعطرت فمرت على قوم ليجدوا ريحها فهي زانية".
"زنی عطر زده از نزد مردان میگذرد، تابوی خوش آن در مشام آنها
برسد، آن زن زنا کار محسوب میگردد".

حکم فوق تنها در باره‌ی عبور زن از نزد مرد است، و در صورتیکه عطر
زده در مجالس مرد ها حضور می یابد حکم آن شدید تر خواهد بود.
هوا داران انتخابات، تمام این مفاسد را نا دیده گرفته، و با تحریف آیه های
صریح، و حدیث های صحیح نبوی با کمال وقاحت بر آن صیغه‌ی شرعی می
دهند.

اگر گماردن زنان در پست های سیاسی و اداری حق مسلم شرعی زنان می
بود، باید در عصر-نبوت، و یا عصر-خلفای راشدین این حق برایشان داده می
شد، و حد اقل یک مصداقی به عنوان دلیل مجاز بودن آن پیدا میکرد.
در عصر-نبوت و خلفای راشدین چند زن مسلمان عضویت شوری را
داشتند؟ و چند تن آنها به عنوان قاضی یا والی و... گماشته شدند؟^۱

۱- برخی از منحرفان به روایت جعلی که گویا عمر رضی الله عنه- در دوره خلافت خود
زنی را بنام ام عبد الله، به عنوان شاروال در مراقبت امور شهری گماشته بود، تمسک می
جویند.

ولی حقیقت اینستکه: این روایتی را که به عمر- رضی الله- نسبت میدهند، حتی سند
ضعیف هم ندارد، بلکه کاملاً بی اساس و موضوع است.

با کمال قاطعیت باید گفت: هرگز ثابت نه شده که زنان زمان پیامبر ﷺ و عصر خلفای راشدین حتی در یک مورد زمامداری امور مسلمانان را - نه در امور سیاسی و اداری، و نه قضائی و نه غیر آن را - به عهده گرفته باشند، در حالیکه زنان آن عصر - شاهد عینی نزول قرآن بوده دین را به صورت مستقیم از زبان پیامبر ﷺ آموختند، فهم، دانش، تقوی و فقاہت آنها نسبت به زنان امروز - که حتی به الفبای زبان دین و قرآن آشنائی ندارند - بمراتب بالاتر بود.

پس این سیرت عملی و واقعی پیامبر ﷺ و یاران گرامی وی به ویژه خلفای راشدین دلیل دیگری بر حرمت اجرای وظیفه‌ی زنان به شکل مختلط با مردان است.

و روی این حکمت و فلسفه زنان از شرکت در جهاد، نماز جمعه و جماعت معاف اند.

و از سوی دیگر انتخاب شخصی به عنوان زعیم سیاسی و یا نماینده‌ی مردم، در حقیقت سپردن مسؤولیت بزرگی بر آنست، هر شخصی اهل آن نیست که این مسؤولیت بر عهده‌ی آن گذاشته شود، عهده دار آن باید دارای صفات ویژه‌ای مانند: علم، امانت داری، صداقت، عدالت، درایت و... بوده باشد.

با توجه به این شرایط زن نمی تواند زمامدار و یا نماینده‌ی مردم باشد؛ زیرا به شهادت پیامبر ﷺ زنان از عقل و دیانت کامل برخوردار نمی باشند:

"ما رأیت من ناقصات عقل و دین.....". (روایت بخاری و مسلم)
"هیچ ناقص العقل و ناقص دین را ندیدم که مانند شما عقل افراد دانا و هوشیار را برابند".

سپس نقص عقل زنان را توضیح داده فرمود: "ألیس شهادة المرأة مثل نصف شهادة الرجل".

"مگر شهادت یک زن مانند نصف شهادت یک مرد نیست؟".
در صورتیکه شهادت زن در معاملات عادی و ناچیز شهادت کامل محسوب نمی شود، و تحت تأثیر احساسات و عواطف نمی توانند این شهادت را به صورت کامل ادا نمایند، پس چگونه کارهای مهم جامعه را برعهده‌ی ناقص العقل و دین سپرد؟ و چگونه از عهده‌ی این کار بدر آمده می توانند؟!
گفتار صادق امین کاملاً بجا است: "لن یفلح قوم ولوا أمرهم امرأة".

ایتلاف های نا میمون

نه تنها در افغانستان بلکه در تمام جهان اسلام شاهد این حقیقت هستیم که هوا داران انتخابات بخاطر مبارزات انتخاباتی و برنده شدن در آن با گروها و احزاب الحادی و لائیک و احزاب ملیت گراها که سالها به آنها در ستیز بوده، و فتوای کفر و الحاد و گوناگون دیگر را در ضد آنها صادر می کردند، بخاطر رسیدن بقدرت بدون در نظر داشت حکم شرعی آن ایتلاف نموده، آنها را دوست و برادر صمیمی خود خوانده میگویند: این گروه ها از افکار انحرافی خود رجوع کرده اند، و یا اینکه ما بخاطر مصالح عظیمی کشور ایتلاف نمودیم.

در این ایتلاف های نا مقدس، و موقف گیری های ضد و نقیض دو چیز قابل توجه است:

۱- همواره اسلام گراهای نام نهاد (هواداران انتخابات) احزاب و گروهی که شامل ایتلاف نا میمون آنها باشند، درباره ی آنها سخنانی از قبیل: این ها توبه کرده اند، اینها از افکار انحرافی خود رجوع نموده اند، این ها نسبت به گذشته های خود اظهار ندامت نموده اند، و اینها اینهای دیگر را زمزمه میکنند. و هنگامیکه این احزاب به هدف خود نایل نیامدند، و پایه های ایتلاف سست شد، دوباره این تزکیه های غیر مسؤولانه از زبان آنها شنیده نمی شود.

و هر گاه شکل ایتلاف تغییر نمود، و با گروه های دیگری ایتلاف نمودند، به تزکیه ی گروه های مجدد پرداخته، و هم پیمانان قبلی شان را که داخل ایتلاف کنونی شان نیستند، به همان فتوای قبلی از دایره ی اسلام بیرون می کنند. بدین طریق توبه را که يك حکم شرعی است، و هم چنین فتوای: کفر، الحاد و فسق شخص و گروه را تابع هوا و هوس ها و منافع شخصی- و حزبی خود قرار میدهند.

۲- ایتلاف بخاطر منافع :

مصلحت گرایان- هوا داران انتخابات - همیشه دلیل ایتلاف با احزاب لائیک را مصالح علیای کشور و گاهی مصالح اسلام عنوان می کنند، در حالیکه تاریخ معاصر شاهد این واقعت است که مصالح اسلام و کشورها در بسیاری از موارد در بقای حکومت بر حال بوده، و ایتلاف احزاب باعث اخلاص امن گردیده و تشنج را بار آورده است.

با دقت بگوییم : این ایتلاف ها بخاطر مصلحت بوده، نه مصلحت اسلام، و نه مصلحت جامعه، بلکه مصلحت افراد و احزاب شامل ایتلاف.

واز نظر شرعی بررسی کنیم، آیا اسلام اجازه میدهد که موضوع " ولاء و براء " را که از اساسات اسلام است، نا دیده گرفته بخاطر مصالح خود با افراد و گروه های انحرافی ایتلاف نماییم، و با آنها پیمان دوستی ببندیم؟

قرآن کریم بطور مشخص همان دوستی ها و ایترلاف ها را که غرض منافع

مادی صورت می گیرد، تهدید نموده می فرماید:

{قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ
اَقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْفَاسِقِينَ} [التوبة: ۲۴]

"بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد
آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و خانه‌هایی را که خوش می‌دارید
نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی‌تر است، پس
منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد و خداوند گروه فاسقان را
راهنمایی نمی‌کند."

در آیت‌های متعدد می‌خوانیم که دوستی افراد منحرف با ایمان
منافات داشته، و هر که با آنها پیمان دوستی می‌بندد، از جمله‌ی ایشان
محسوب می‌گردد:

{لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ
كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} [المجادلة: ٢٢]

"قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند دوست بدانند، در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است."

خداوند متعال در این آیه يك مقایسه ای را بر قرار نموده که يك جهت ایمان به خدا و قیامت قرار گرفته، و جهت دیگر دشمنی و مخالفت حکم خدا و رسول است، پس این دو چیز متضاد با هم جمع نمی شوند، و هیچ کسی که به الله و روز جزا ایمان داشته باشد، با افراد واحزابیکه در برابر حکم خدا و پیامبرش جهت گیری دارند، دوستی نخواهد نمود.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ} [المائدة: ٥١]

" ای مؤمنان! یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی- از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود."

چند حزبی

اسلام آیین وحدت و یکپارچگی است، رمز موفقیت و سعادت مسلمانان را در اتحاد و وحدت می داند، و از هرگونه تفرقه و پراگندگی و روی هر انگیزه و به هر عنوان بوده باشد، بیزار است.

در احادیث فراوانی به لزوم و اهمیت این اتحاد و اخوت ایمانی با عبارات مختلفی اشاره شده است: "المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً"

" افراد با ایمان نسبت به یکدیگر همانند اجزای يك ساختمان اند که هر جزئی از آن جز دیگر را محکم نگاه می دارد".

" المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يخذله ..."

" مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی کند، و او را خوار و تنها نمی گذارد".

و نیز می فرماید: " مثل المؤمنین في توادهم و تراحمهم و تعاطفهم كمثل الجسد الواحد إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر و الحمى".

" افراد با ایمان در دوستی و نیکی و ترحم بر یکدیگر همچون اعضای يك پیکر اند که چون عضوی از آن رنجور و دردمند شود، اعضای دیگر قرار و آرامش نخواهد داشت".

مشروعیت دادن به سیستم چند حزبی، و وجود اپوزسیون و فعالیت آن در انتخابات و رسیدن به پارلمان و حصول حکومت از اساسات دموکراسی بشمار میرود.

از دیدگاه اسلام نتیجه‌ی حتمی و انکارناپذیر چند حزبی تعصب کورکورانه برای حزب، اختلاف و تفرقه است که با اصل مسلم شرعی " اخوت اسلامی" و وحدت و یکپارچگی مسلمانان منافات دارد.

قرآن مسلمانان را از اختلاف و تفرقه بر حذر داشته
 میفرماید: {وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ
 الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ} [آل عمران: ۱۰۵]
 "مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند، پس از آنکه دلایل
 روشن پروردگار به آنان رسید".

و در آیه‌ی دیگر مسلمانان را از عواقب زشت اختلاف و تفرقه هشدار داده،
 نفاق و تفرقه را ردیف عذاب‌های آسانی، صاعقه‌ها و زلزله‌ها قرار داده است:
 {قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ
 يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ} [الأنعام: ۶]
 "بگو: او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد، یا
 بصورت دسته‌های پراکنده شما را باهم بیامیزد، و طعم جنگ و خون‌ریزی را به
 بعضی به وسیله‌ی بعضی دیگر بچشانند....".

قرآن نتیجه‌ی اختلاف و تفرقه را شکست، ذلت، از میان رفتن قوت
 و قدرت، هیبت و عظمت مسلمانان می‌داند: {وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ
 رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا} [الأنفال: من الآية ۴۶]
 "نزاع و کشمکش نکنید، تا سست نشوید، و قدرت و شوکت شما از میان
 نرود، صبر و استقامت کنید".

زیرا جامعه‌ی که اساس قدرت و ارکان همبستگی‌های آن با تیشه‌های تفرقه کوبیده شود، سرزمین آنان برای همیشه جولانگاه بیگانگان و قلمرو حکومت استعمار گران بوده، هیبت و عظمت شان از دست می‌رود.

بلکه چند حزبی را قرآن مرادف تفرقه و نفاق معرفی نموده، و در آیات متعدد با عبارات مختلف مورد نکوهش قرار داده است :

{وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ} [هود: ۱۷]

" هر کس از گروه‌ها به قرآن ایمان نیاورد، میعاد گاه او آتش است."

{وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ} [الرعد: من الآية ۳۶]

" از میان گروه‌های کسانی هستند که قسمتی از قرآن را نمی‌پذیرند"

{فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ} [مریم: من الآية ۳۷]

" گروه‌ها در میان خود اختلاف کردند."

{وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَأَيِّكَةَ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ} [ص: ۱۳]

" قوم تمود، قوم لوط و مردمان ایکه اینها اند احزاب و دسته‌ها."

{وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ} [الأحزاب: من الآية ۲۲]

" هنگامیکه مؤمنان احزاب و گروه مختلف کفار را دیدند."

درآیه‌ی اول و دوم، کفر و انکار را صفت احزاب قرار داده، و درآیه‌ی سوم

اختلاف و تفریق را نتیجه‌ی گروه‌گرایی معرفی نموده است .

و در آیه چهارم قوم ثمود، قوم لوط و با شنندگان ایکه که در نتیجه‌ی کفر و تکذیب شان هلاک گردیدند، قرآن از آنها با صیغه‌ی حصر- "احزاب" تعبیر نمود.

همان گونه که آیه‌ی سوره‌ی احزاب تشکیل گروه و اقوام مختلف کفار را در برابر مسلمانان احزاب تعبیر نمود؛ زیرا مسلمانان با اختلاف موقعیت‌های جغرافیایی، و تفاوت رنگ، نژاد، زبان و ... همه یک گروه محسوب می‌گردند. در حدیث‌های متعددی می‌خوانیم که پیامب ﷺ مسلمانان را از تفرقه و چند حزبی‌باشدت بر حذر داشته، و مسیر تحزب و فرقه‌گرائی را گمراهی و آتش دوزخ پیش‌بینی کرده است:

" أن هذه الأمة ستفترق على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة".
قالوا: من هي؟ قال: "من كان على مثل ما عليه أنا وأصحابي".
"این امت بر هفتاد و سه گروه تقسیم می‌گردد که تمام این گروه‌ها به استثنای یکی آن مستحق دوزخ اند، و این گروه نجات‌یابنده گروهی‌اند که بر راه و روش پیامبر و یاران گران‌وی بوده باشند".
مگر نتایج تلخی چون ذلت و خواری مسلمانان جهان، سقوط خلافت - که رمز وحدت و یکبارچگی مسلمان بود-، از دست دادن عظمت دیرین شان و ..
ثمره‌ی اختلاف مسلمانان نیست؟

مگر رمز شکست مجاهدین افغانستان واز میان رفتن ثمره‌ی این جهاد
تفرقه وچند حزبی نبود؟
آیا انتخابات زمینه ساز برای برانگیختن تعصب های لسانی، نژادی،
منطقوی وچند حزبی نیست؟

وعده های خیالی دروغین

در واقع عوام فریبان زیرک با وعده های خیالی دروغین، با سخنان پرطنین،
اما اغلب بی معنی و واهی، مردم را به دادن رأی مثبت و منفی به این یا آن
حزب و شخص فرا می خوانند، آنها را اغفال می کنند. همین طور، در میان آنها
احساس دروغینی از برابری و خطای ذهن به وجود می آورند که برای
حکومت کردن بر کشور مانند هر کس دیگر مناسب اند.

مبارزه‌ی طبقاتی

وقتی پولداران در برابر تهیدستان و بی نوایان قرار گیرند، انتخابات را می برند.
وقتی هم که در قدرت باشند قوانینی تصویب می کنند که به سود ثروت
اندوزی باشد.

این رفتار ترجیحی به سود طبقه‌ی توانگران مبارزه‌ی طبقاتی را تشدید و
مرازهای زندگی تهیدستان را بیشتر می کند.

انتخابات بذر نارضایی را در میان توده های فقیر می کارد و این نارضایی ممکن است سر انجام به انقلاب منجر شود.

انتخابات از لحاظ اخلاقی

از لحاظ اخلاقی مردم را فرومایه می گرداند. مبارزات پرتزویر و بهتان آمیزی که احزاب سیاسی به راه می اندازند نه تنها مسائل را مبتدل، بلکه فساد را نیز زیاد می کند.

انتخابات رهبران را فاقد اصول یا مرام اخلاقی می کند، وتوده ها را به آدمهای مصنوعی تبدیل می نماید. ودستگاه اداری هم فاسد می شود.

هزینه ی زیاد حکومت وملت

انتخابات دموکراسی پر هزینه ترین شکل حکومت است، مبالغ هنگفتی صرف تبلیغات وبرگزاری انتخابات می شود.

درکشور ثروتمندی مانند آمریکا، ملیونها دالر در انتخابات ریاست جمهوری ومجلس سنا خرج می شود. ودر کشورهای درحال رشد فقیر هم وضع به همین منوال است.

از پولهای هنگفتی که توسط اداره وکمیسون انتخابات وکاندیدان صرف انتخابات و نمایندگان می شود، بهتر از این می توان استفاده کرد ودر زمینه

های: باز سازی، احداث فابریکه ها، زمینه سازی برای کاریابی افراد بیکار، احداث مکاتب، مساجد و تولید ملی سرمایه گذاری نمود.

ایرادها در مورد مشروعیت انتخابات

آیا رأی دهی شهادت است؟

هواداران نظام دموکراسی و برخی از ملانهای منحرف رأی دهی را به شهادت مقایسه نموده برای مشروعیت بخشیدن به این نظام شیطانی و سیستم طاغوتی به دلایل و نصوصی که در مورد شهادت وارد شده استناد نموده، باکمال وقاحت عدم شرکت در انتخابات را کتمان شهادت و گناه می دانند :

(وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ) (البقرة: ۲۸۳)

"شهادت را کتمان نکنید، و هر که آن را کتمان کند، قلبش گناهکار

است."

در توضیح این استدلال باید گفت: آیا انتخابات سیستم اسلامی برای

زعامت است و یا از اصول نظام های ساخته‌ی بشر است؟

در این شکی نیست که انتخابات سیستم دموکراسی برای رسیدن به

قدرت، و از ساخته و پرداخته‌ی افکار بشر، و به هوا و هوس های بشری

برمیگردد که قرآن از آن به "جاهلیت" و هوا پرستی " تعبیر می نماید: ﴿رَأَىٰ فَحْمَ

الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾ [مائدة: ۵۰]

"آیا با سرپیچی از قانون الهی جویائی قانون جاهلیت اند".

{أَفْرِيتٌ مِّنْ اتَّخَذَ إلهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللهُ عَلَى عِلْمٍ...} [جائیه:]

"پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده".

قرآن ایمان و عدالت را شرط اساسی شهادت قرار داده است که شهادت فرد غیر مؤمن و غیر عادل بر اساس نصوص صریح قرآن قابل پذیرش نمی باشد:

{وَأَشْهَدُ ذُوِي عَدْلٍ مِّنْكُمْ} [طلاق: ۲] "و دو تن [مرد] عادل را از

میان خود گواه گیرید".

بر مبنای این آیه باید شاهدان: مؤمن، عادل و مرد باشند. و عادل از دیدگاه شرع شخصی که از گناهان کبیره اجتناب نموده، و به گناهان صغیره اصرار نورزد.

و اصل مسلم دیگری که اسلام در مورد شهادت دارد این است که شهادت دو زن به مثابه ی یک مرد بوده، و در مواردی هم چون حدود، قصاص و ... زن حق شهادت را ندارد:

{وَأَسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِّجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ

تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ} [بقره: ۲۸۲]

"و دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که (به عدالت آنان) رضایت دارید (گواه بگیرید)، تا (اگر) یکی از آن دو (زن) فراموش کرد، (زن) دیگر، وی را یاد آوری کند".

اکنون از مفتیانی که بر چهره نازیبای خود لباس زیبای اسلام را پوشانده به سیستم های طاغوتی مشروعیت می بخشند می پرسیم :
طبق تعبیر و تحریف شما رأی دهی شهادت بوده باشد، آیا شرط شهادت در این رأی دهی ها منطبق است؟

شما بهتر می دانید که کمسیون انتخابات برای کارت رأی گیری، و برای کاندیدان چه شرایطی دارد؟ آیا از شرایط آن عدالت رأی دهنده و یا کاندید است؟!؟

و یا اینکه هر تبعه‌ی کشور محکوم به جرایم نباشد، حق شرکت را دارد!
و آن جرایم هم طبق نظام دموکراسی عبارت از تعدی به حقوق دیگران است؛ چون تخلف از احکام الهی از دیدگاه آنها عمل شخصی- است، جرم محسوب نمیگردد.

آیا افراد فاسق، فاجر و بی بندوبار حتی معتاد به مواد مخدر حق رأی دهی را ندارند؟

آیا کفار چون هندوها، کمونیست ها و سیکولاریستها و حق رأی دهی
را ندارند؟

این کدام شهادت و کدام عدالت است!؟

آیا در انتخابات جهان امروز موازین شرعی در شهادت زن مدار اعتبار
قرار میگیرد؟!؟

آیا رأی دوزن يك رأی محسوب میشود ویا اینکه این اصل شرعی را نقض
حق زن، وزن ستیزی می پندارند؟

توصیه‌ی ما برای شیفتگان نظام غرب و هواداران انتخابات اینست:
شما خود بهتر می دانید که : هدف شما رسیدن به قدرت از هر طریق و بهر
وسیله ای بوده باشد؛ ویا بدست آوردن پول نا چیز در برابر کمپاین این و آن
است؛ بنابر این بهتربرایتان اینستکه این اهداف خود را از راه های دیگر
بدست بیارید، نه با تحریف آیات و نصوص شرعی نظام های طاغوتی را
صبغهی شرعی و رنگ اسلامی داد؛ چون این کار از دیدگاه قرآن منافقتی بیش
نیست: {يَجْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي
قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا } [نساء: ۶۳ -
[۶۴

"به خدا سوگند یاد میکنند که ما جز نیکویی و موافقت قصدی نداشتیم.
اینان همان کسانی که خدا می‌داند چه در دل دارند پس از آنان روی برتاب
و [لی] پندشان ده و با آنها سخنی رسا که در دلشان [مؤثر] افتد بگوی."

آیا میتوان انتخابات را امانت، و کاندیدا را اهل این امانت شمرد؟